



۲۰۱۵/۱۲/۲۵



نصیبہ اکرم حیدری

مصاحبه عبدالله شادان میزبان برنامه دری بی بی سی با دگروال ضیاء

مجید قوماندان اسبق گارد ریاست جمهوری

مراتب احترام و سلامت من تقدیم خوانندگان محترم پورتال "افغان جرمن آنلاين".
مصاحبه عبدالله شادان میزبان برنامه دری بی بی سی را با دگروال ضیاء مجید قوماندان اسبق گارد ریاست جمهوری در قید قلم آوردم و میخواستم آنرا بدون تبصره و اضافات خدمت خوانندگان تقدیم دارم، ولی جریان سخن درین مصاحبه مرا بر این و داشت که از خبط اخلاقی و هنری آن چشم نویشم و با نقد این خطا توانسته باشم از روی حقیقت تلخ وضع نوشتار امروز پرده بردارم تا آگاهی باشد در نوشتارها و گفتارها به سطح علمی آن. این درست است که آزادی بیان یکی از اجزای دیموکراسی و معیار اساسی مطبوعات است و نقض آن نابودی موازین حقوق بشر، ولی به این آزادی مرز و حد مشخص هم وجود دارد.

آزادی بیان برای دریافت حقیقت ضروری ایست، ولی آزادی بیان رابطه حیاتی ای با کرامت انسانی دارد و نقش عمده ای را در سطح زندگی بشر بازی میکند. به اساس فلسفه اخلاق که مبنای آن حقوق بشر است، و آن اینکه: **باید به انسانها احترام گذاشت.**

از این حقیقت نباید فرار کرد که فرهنگ و کلچر یک ملت در بنیاد اخلاقی آن ملت جایگاه بخصوصی دارد، و ما در مطبوعات جهانی امروز می نگریم که ریشه ها و دستورهای فرهنگی و اخلاقی هیچ ملتی با حضورشان در مطبوعات بیرون مرزی قربانی روشها و سلوک غربی و بیگانه نشده اند و دلیل آن پیروی از شیوه اخلاقی در گفتار و نوشتار است.

موضوع مهم دیگر، وارد شدن دانش خصوصی افراد به مجامع عمومی و تبدیل آن به دانش اجتماعی ایست که از طریق انتشار مقالات و سخنرانیها صورت میگرد که مهمترین مسئله در این موارد، اخلاق علمی و سالم بودن محیط علمی است.

این حقیقت است که منشا و ریشه اخلاق در عقل است، اگر چه اداره جامعه بر اساس اخلاق و وجدان مقدور و میسر نیست، ولی علم آگاهی به صفات پسندیده و ناپسند و ناهنجارهای مورد قبول هر جامعه زمینه و بستر کنترل درونی و بیرونی را ممکن میسازد.

کنترل درونی وجدان و کنترل بیرونی قوانین اخلاق حاکم بر جامعه است، و رعایت نکردن آن در فرهنگ سازی یک جامعه نقش عمده ای را بازی میکند.

البته سخن گفتن و یا نوشتن سه مرحله دارد: تفکر، تعبیر و تقریر و یا تحریر. و این هر سه به فکر و اندیشه بستگی دارد، زیرا غرض از نوشتن و گفتار در اساس فقط انتقال فکر و احساس نویسنده و یا گوینده است به دیگران، که بانیست صمیمانه و با اخلاق بنویسند و صمیمانه و با اخلاق بگویند تا بتوانند چگونگی خویش را در نوشتار و یا گفتار خویش منعکس سازند، زیرا این گاهیست که سخنور و نویسنده بتواند شنونده و یا خواننده را به محیط احساس خود بکشاند و آشنایی دیرینه خود را با دانش در محفل حرفه ای در گفتار و یا نوشتار جلوه دهند.

اما متأسفانه میبینیم و میشنویم که سلیقه های را که از جایگاه و منزلت بخصوصی انانی را که اعتماد به نفس سرشار هم ندارند و سواس مسلکی آنانرا از مقام تشخیص بدور میسازند.

چه زیبا گفتند رفتگان بزرگ اندیش ما:

خود صفت خویش ادا میکند

کاسه چینی که صدا میکند

در مصاحبه آقای شادان من این کمبود را به وضاحت احساس نمودم که جناب شان اخلاق سخنوری را قربانی اندیشه خام خود مینماید.

اصولاً وقتی نام اشخاص را در نوشته و یا کلام استفاده مینمائیم، باید اینرا بدانیم که در اصول از اسم مکمل باید استفاده کنیم. اسم مکمل به اساس فرهنگ شرق و غرب متشکل است از دو یا سه اسم و یا هم با استفاده از القاب. ولی بعضی از نویسندگان غرب از بی اطلاعی از اینکه در افغانستان ما اکثریت از اسم خانوادگی برخوردار نبوده اند، اشتباه نموده و اسم دوم اشخاص را با گمان بر اینکه اسم خانوادگی است، استفاده نموده اند. ولی هیچگاهی ما تنها به اسم اول و دوم اشخاص در مطبوعات بر نخورده ایم. گمان نکنم که برای یاد از (جان اف کندی) کسی از کلمه (جان) استفاده نموده باشد.

ما در افغانستان عزیز خود سنت دیگری هم داشتیم، و آن بکار برد القاب بود قبل از ذکر اسم اشخاص و حتی در بین سنن خانوادگی به منظور احترام به بزرگان خانواده القاب " گل ماما" "خاله گل" "رئیس ماما" " وکیل کاکا" که آمیخته ای بود از محبت و شغل و دیگر و دیگر..... تا سنت احترام را بجا نموده باشیم. این تنها والدین و بزرگان خانواده بودند که افراد کوچک خانواده را به اسم اول و یا دوم یاد میکردند. بگذارید یک قدم دور تر برویم، چه شد پساوند های جان و خان را در فرهنگ ما؟

من در مصاحبه آغای شادان اضافه از 12 بار با استفاده از کلمه "داود" برخورد و دو بار با اسم ضیاً که مقصد " جنرال ضیاًالحق " است ، که در مکتب سخنوری نه تنها که کفر سخنوری و در چوکات اخلاقی دور از دریای پاک اخلاق و در رسم مطبوعاتی و در لایحه حقوق بشر جرمی ایست که مجازات پیگیر آن میتواند باشد. نصیبه اکرم حیدری

مصاحبه عبدالله شادان با دگروال ضیاء مجید قوماندان اسبق گارد ریاست جمهوری 18-August -2015

۴۲ سال پیش در نیمه شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ خورشیدی برابر با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ عیسوی یکتعداد از واحد های قرارگاه نظامی کابل به رهبری محمد داود پسر عموی محمد ظاهر پادشاه افغانستان دست به کودتا زدند. افسران کودتا محمد موسی شفیق نخست وزیر، جنرال خان محمد وزیر دفاع و جنرال عبدالولی رئیس قوای مرکز و داماد شاه را در خانه های شان دستگیر و بازداشت کردند.

کودتاچیان بدون روبرو شدن با کدام مقاومت جدی و خون ریزی، قدرت سیاسی را به دست گرفتند و به نظام سلطنت در افغانستان نقطه پایان گذاشتند.

دگروال ضیاً مجید مهمان این برنامه، از افسران جوان آن کودتا بود، که پس از پیروزی کودتا به فرماندهی گارد ریاست جمهوری رسید. آقای مجید به برنامه خوش آمدید.

تشکر از شما...

شما خودتان یکی از افسران کودتاه و یکی از شاهدان عینی کودتا بودید، چرا کودتا بدون هیچگونه خون ریزی به پایان رسید و به موفقیت رسید؟

بلی، شما میدانید که در راس کودتا مرحوم داود خان قرار داشت. و داود خان تجربه کافی در ساحة نظامی و در ساحة سیاسی داشت. و او تماماً پلان کودتا را مستقیماً بررسی میکرد و آنرا تصحیح میکرد، بعد از آن ما آنرا عمل میکردیم. و یک مدت زیادی ما تلاش کردیم تا قطعات نظامی را که در شهر کابل نیرومند بودند، ما باید به دست خود داشته باشیم، بالاخره موفق شدیم تا قطعات بسیار حساس نظامی را که عبارت از قطعه کماندو بود، قطعه انضباط، گارد، قوای زره دار، قوای هوایی، اینها همه را ما در اختیار خود قرار بدهیم. یعنی همه افسران جوان که قدرت از....

یعنی شما میگوئید: که سازمان دهی بسیار دقیق شده بود، اما برخلاف یک تعداد هستند که میگویند عوامل دیگری در کار بوده، یک تعداد میگویند، خوب، خود دولت در آن وعده بسیار بی کفایت بود، نظامی ها اصلاً بی کفایت بودند، استخبارات بی کفایت بود و آگاهی نداشتند و همچنان میگویند نظامی ها خود شان ناراضی بودند، از این خاطر مقاومت نکردند، و مهمتر از همه میگویند که یک تباری بود بین شاه و داود. که باعث شد که این کودتاه به پیروزی برسد و گویا پلان از قبل خانواده کی بود؟

من به این باور ندارم! بخاطر اینکه اگر پلان قبلی خانواده گی می بود، مثلاً شاه همراهی داود خان صحبت میکرد، میگفت خوب، ما حاضر هستیم که همین قدرت را تبدیل کنیم برای شما بدهیم. اما قومندان های قطعات و جنرال ها و اینها هیچ اطلاعی از این نداشتند. اینها نمیتوانستند که به همه قومندان های قطعات بگویند که ما توافق کردیم و

د پانوی شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

شما لطفاً مقاومت نکنید. ما لحظه ای که حرکت کردیم تماماً قوماندان های قطعات به شمول سردار ولی، به یک لحظه معین همه شان را ما گرفتیم. یعنی کودتا بسیار حساس تنظیم شده بود، لحظه حرکت مثلیکه در شهر یک غوغا برپاشد، به یک لحظه یک صدای محیب به گوش رسید که تانک های گارد، از قوا و بالاحصار و از قطعه انضباط همه اش یکجا به حرکت شروع کردند.

و به همان لحظه ما تنظیم کرده بودیم که تماماً تلفون ها در سر تا سر افغانستان قطع شود.

یعنی شما تاکید تان همین است که باز هم سازمان دهی کودتا دقیق بود و این حرف های دیگر را تباری با شاه و عدم آگاهی و بی کفایتی نظامی ها و استخبارات را رد میکنید؟

این را من رد میکنم، برای اینکه من در همان حالت قرار داشتم. و پدر من هم رئیس استخبارات وزارت دفاع بود یعنی من از پدرم زیاد آگاهی داشتم که چه پدر من تقریباً هفت ماه یا هشت ماه قبل نمیخواست که با دولت شاهی کار کند با اینکه از جمهوریت اطلاع نداشت از کودتا ما، اما در خانه نشسته بود.

بسیار خوب، بیائید سر انگیزه های کودتا. چه ضرورتی برای کودتا وجود داشت، و انگیزه ها رهبر کودتا محمد داود، و افسر ها چه بود؟

مرحوم داود خان که در راس کودتا بود، و کودتا را سازمان دهی کرد، او به این عقیده بود که نظام شاهی و نظام مورثی باید پایان داده شود. و یک نظام مردمی ای که خود مردم در آن بتواند تصمیم خود را بگیرد یعنی به وجود بیاید. با صحبتی که من همراهی مرحوم داود خان داشتم، البته من از آغاز بگویم، من با داود خان مستقیماً روابط تاسیس کردم به ارتباط پدرم. و من را مستقیماً داود خان به کودتا دعوت کرد. البته دعوت اینطور نبود که روز اول دعوت کرد. ما هفته ها و ماه ها با هم صحبت کردیم و بالاخره متیقن شد مرحوم داود خان که من همراهی هستم.

من هم ایمان کامل به داود خان پیدا کردم. و داود خان روزیکه من همراه داود خان تعهد کردم، فقد یک جمله بسیار خوب بود که داود خان گفت که؛ سالهاست همین خاندان ما که من هم محمد زایی هستم در همین وطن حکمروایی میکنند. در حدود صد سال بعضی خوب کردند و بعضی ها هم بد، اما ما وجداناً یک مسؤلیت در برابر مردم افغانستان داریم. تا همین امانت را به دست مردم افغانستان بدهیم تا خودشان سرنوشت خود را به دست بگیرند.

بلی، اما مخالف ها این را نمی پذیرند. بسیاری از آنها میگویند که محمد داود آدم خود خواهی بود از آغاز جوانی شوق و ذوق زمامداری داشت و حتی در زمانیکه پیش صدارت شان به پایان میرسید. به شاه پیشنهاد کرده بود که ما اصلاحات میاوریم. سیستم حزبی میاوریم اما من باید یک حزب در افغانستان باشد. یقیناً منظورش خودش بود که در راس اش باشد، اما وقتیکه شاه قانون اساسی در زمانش تدوین شد، و ماده ۲۴ قانون اساسی ۱۹۶۴ خانواده سلطنت را و مخصوصاً منظور از داود خان و برادرش بود نعیم خان. اینها را از شرکت در قواه مقننه، قواه اجرائیه وقوه قضایه یعنی منع کرد. گویا که داود خان مخالفانش میگویند که عقده گرفت، و بخاطر همین شد که دست به کودتا زد.

داود خان را طوری که من از نزدیک میشناسم، آدم بسیار وطنپرست و با احساس بود یعنی در وطنپرستی او جای شکی نیست، به این معنی که شما در دوره صدارت داود خان دیدید، که بسیار اصلاحات بنیادی را به وجود آورد، هم در ساحه اجتماعی و هم در ساحه اقتصادی. در ساحه اجتماعی اولین کاری را که انجام داد تساوی حقوق زن و مرد و آزادی نسون. که من در آنجا خودم شاهد بودم، من تقریباً ۱۷ سال داشتم. پدرم مدیر استخبارات قوای مرکز بود. پدرم آمد و گفت که امروز داود خان میخواهد که آزادی نسوان را بدهد. برای مادرم گفت که خودت باید آماده شوی، دستمال سر و عینک سیاه هم بگیری، که برویم باهم. ما در منطقه جشن رفتیم و اولین دفعه من داود خان را از نزدیک دیدم. و داود خان همین جمله را گفت: ما میخواهیم با اینکه خطر احساس میکنیم، یعنی که Risk موجود است، اما ما میخواهیم که آزادی برای خانم ها بدهیم بعد از این یکی، و دوم که شما میبینید که بسیار اصلاحات اقتصادی شد. که شاهراه ها جور شد، فابریکات جور شد، کانال ننگرهار جور شد.

بلی، چیز های که شما میگوئید حتی مخالفین و دشمن های داود خان نمیتوانند رد کنند. آنها هم هرچه در ضم محمد داود نوشتند این نکاتی را که شما گفتید تائید میکنند، که داود خان در زمان صدارت خود در پلان های ۵ ساله خود اساساً نهاد و بنیاد تمام زیربنای افغانستان را گذاشت. چیزی که حتی تا امروز ما میبینیم از آن زمان هست و اینکه عشق به وطن خود داشت، البته این را هیچ کس انکار نمیکند و این که میخواست افغانستان پیشرفت کند هیچ کسی انکار نمیتواند کند. اینکه رفع حجاب آورد، هیچ کس انکار نمیکند. من هم به یاد دارم خورد بودم، و پدرم همکار نزدیک داود خان بود، رئیس تحریرات اش بود. او برایم قصه میکرد که چگونه خان محمد خان در قندهار

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

وقتی مسئله رفع حجاب علیه اش شورش صورت گرفت، تلیفون کرده میرفت به داود خان که من چه کار کنم. و داود خان اول البته گفت، که خوب سعی کنید که شورش را به طور مصالمت آمیز فرو بنشانید، اما بعدش که نشد تصمیم که در آن زمان هیچ رهبری گرفته نمیتوانست، این تصمیم را گرفت و گفت که برای شورشیان فیر کنید و فیر کردند و ۶۰ نفر کشته شد. البته یعنی در راهیکه رفته بود این را همه تصدیق میکند، منتهی میگویند که انگیزه همه از این یک خود خواهی شخصی هم بود، البته که شما انرا رفع کردید و او را رد کردید. حال میخواهیم که بپرسم، که بوضاً میگویند در کودتا ۲۶ سرطان حزبی ها، حزب دیموکراتیک خلق افغانستان هم بسیار سهم داشت. نقش آنها در چه حدی بود؟

من موجودیت حزبی ها را در کودتا ۲۶ سرطان رد میکنم به این معنی که روزی که کودتا پیروز شد، به تاریخ ۲۶ سرطان ساعت ۶ شام بود که اولین دفعه رادیوی پاکستان اعلام کرد که در افغانستان کودتا شده و در راس از او داود خان است با پرچمی ها یعنی با حزب دیموکراتیک خلق یکجای کودتا صورت گرفته. اما در حالی که ما غیر از ۱۲ نفر سرگروپ ها ماعضای گروپ خود را هنوز نمی شناختیم که کی هست. اما یک تعداد گفته میشود که یک تعداد کسای که در کمیته مرکزی محمد داود بودند اکثریت آنها یا اعضای اینده حزب بودند، یا سمپتایزر. مثلاً فیض محمد، عبدالحمید محتاط مثلاً خود حسن شریقی را میگویند که سمپتایزر بود. سید عبداللّٰه و جیلانی باختری و کسانای دیگر. خوب، سید محمد گلاب زوی و وطنجار که اینها در قدم های پایین بودند.

بله، اینها ما و شما میبینیم که همه انسان ها در تغیر هست، یعنی نمیتواند که از اول زندگی تا آخر زندگی یک مسیر را طی کنند. شاید بعد ها اینها عضویت حزب را حاصل کرده باشند. شاید با حزبی ها تماس حاصل کرده باشند، اما در کودتا ۲۶ سرطان اینها در حزب نبودند، چنانچه....

بر هر حال اینکه پسانها اینها ارتقاع کردند به این مقامات حزبی، همیشه این تصور را بار آورده که داود خان روابط بسیار نزدیک با اینها داشت و با کمک اینها هم به کودتا را به پیروزی رساند. حالیکه برگردیم، چرا اسلام گراها، ستمی ها و شعله ای ها و برخی از خانواده های شاه مخالف داود بودند، در این کودتا؟

خاندان شاهی باید مخالف میبودند، برای اینکه آنها امتیازاتی که داشتند همه را از دست دادند. و هم کسانای که وابسته به خاندان شاهی بودند و مقامات تشریفاتی را داشتند، سفیر ها بودند در وزارت های خارجه و اینجا کار میکردند، آنها امتیازات خود را از دست دادند. بخاطر از این باید مخالف نظام جمهوری می بودند. خوب، به ضربه بیشتری اسلام گراها دیدند، چرا اسلام گراها مخالف شدید داود خان بودند؟ بله، اسلام گراها شما...

آیا سختگیری داود بود یا عوامل دیگر وجود داشت؟

شما پیشتر از مسئله آزادی خانم ها رفع حجاب یاد کردید که در قندهار چه بود. زیادتر اسلام گراها داود خان را به حساب یک انسان مترقی و پیشرفته میشناختند و فهمیدند که منافع آنها در اینجا تامین شده نمیتواند، آنها مخالفت شان از همان وقت بود. برای اینکه، اسلام گراها به مجردیکه بعد از نظام جمهوری به پاکستان رفتند، با رهنمای دولت پاکستان و ISI اینها مسلح شدند، پول گرفتند و داخل افغانستان به تخریب آمدند. و برای اولین دفعه استاد ربانی جهاد را در برار نظام جمهوری اعلام کرد. در حالیکه در نظام جمهوری هیچ قانونی ضد اسلام وجود نداشت. داود خان مسلمان بود و عقیده مند به خداوند.

نقش ایران و پاکستان در تحریک اسلام گراها و تقویت ایشان کمک به اینها چه بود؟

بسیار مؤثر بود. شاهنشاه ایران به مجردیکه تغیر در افغانستان آمد، نظام جمهوری آمد، او در هراس افتید. معولمدار نهضت ضد سلطنت در افغانستان شروع شده بود، او ترس داشت که این نهضت به طرف ایران نرود. و ایرانی ها و ساواک بسیار تلاش کرد تا بی ثباتی را در بین افغانستان بیاورد، و خصوصاً طرفداران نظام جمهوری را کسانای که از جمهوری واقعا دفاع میکردند و دوستان نزدیک داود خان بودند، آنها را از کنارش دور بسازد.

اما در مورد یک تعداد از اقدامات دیگر محمد داود هم اعتراضات و انتقادات وجود دارد مثلاً آنها میگویند که شخصیت های مثل میوندوال و خان محمد خان را اعدام کرد و همچنان عارف را و یکی از تاجر ها را و تعدادی از اینها را به زندان انداخت. و در مورد از این شما چه میگویید، آیا محاکمه ایکه صورت گرفت به اتهامی که میوندوال به آن متهم بود و خان محمد، این درست بود؟ قانونی بود، چگونه بود؟ مردم اعتراض دارند میگویند که این یک محاکمه درست و مطابق قانون نبود.

د پانوی شمیره: له 4 تر7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی دلپیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

من عضو محاکمه نبودم و در دستگاه استخباراتی هم کار نمی کردم. اما بخاطر دارم که دستگاه استخباراتی قوماندان عمومی و ژاندارم پولیس و مصوونیت ملی، تمام راپور های دقیقی از اینکه یک کودتا براه است، به داود خان آوردند، داود خان بعد از مطالعه دقیق این راپور ها ساعت ۱۲ روز بود که برای من امر کرد که چون من هم به حساب یاور کار می کردم، هم قومندان گارد. که رفقای کمیته مرکزی را فوراً جمع کنید. داود خان در راس کمیته مرکزی نشست و راپور واقعیات را برای ما تشریح کرد و گفت: اینطور اسناد مؤثقی به دست آورده که یک کودتا با رهنمایی و کمک پاکستان و ایران سازماندهی شده و این کودتا انجام میشود. امر کرد چند نفر از رفقا را، که هر کدام در یک وقت معین در ساعت دو بجه روز همه باید گرفتار شوند، وقتی گرفتار شدند، بعد از دیوان حرب عسکری که در راس او بسیار جنرال ورزیده زمان شاهی دگر جنرال فاروق خان بود، که واقعاً صاحبمنصب ورزیده و همه وی را میشناختند، او قرار داشت. و در انجا فکر نمیکنم تقلبی صورت گرفته باشد. دیوان حرب عسکری فیصله کرد که اینها باید اعدام شوند.

اما در همین مورد گفته میشود که، خوب، داود، میوندوال و خان محمد را اعدام کرد اما عبدالولی را که در چهار فقره متهم بود و بر اساس قانون جزای عسکری در آن زمان، من هم این را به یاد دارم، و خوب به یاد دارم که در فقره دخالت در امور دولت، دخالت غیر قانونی در امور دولت، امر دادن بر فیر بر مظاهره چپان ۳ عقرب، دخالت در امور انتخابات سرحد شمال-غرب پاکستان و چند مورد دیگر متهم شده بود و بر اساس قانون جزا محکوم به مرگ شده بود، اما داود خان آنها را، این دوسیه را کنار گذاشت. سردار ولی را در کوتی باغچه نگاه کرد و بعدش هم رها کرد.

بلی، سردار ولی و مارشال شاه ولی خان هر دو در ارگ زندانی بودند. همین دو زندانی در ارگ بودند، که من وظیفه دار امنیت ایشان بودم. واقعاً سردار ولی با همین چیز های که شما گفتید متهم بود. برای اینکه من تقریباً یک سال با سردار ولی یکجا در تپه تاجبیک کار می کردم و میدیدم که مستقیماً در امور دولت و امور شورای، و کابینه مداخله میکنند. اما دو انگیزه بود که داود خان این را اعدام نکرد، اول اینکه این طور تبصره میشود مثلی که حالی اوازه ها است، که این فقد روی عقده مندی این کار را کرده یعنی میخواهد که از سردار ولی انتقام بگیرد و دوم اینکه وقتی سردار ولی را آزاد کرد در پهلوی آن یک عده زندانی های دیگری را از زندان رها کرد. که عبارت از موسی شفیق بود، وزیر دفاع خان محمد خان بود.

یعنی رفعت و رفاقت خانواده کی مطرح نبود؟
خیر، روی همین انگیزه های که شما را گفتم.

بسیار خوب، ما پیشتر سر بر خورد با اسلام گراها گپ زدیم و گفتیم که اینها یک تعداد اش فرار کردند رهبر هایشان به پاکستان، و یک تعداد دیگر ایشان ماندن و زندانی شدند و یک تعداد هم فعال ماندند، و سرانجام اینها سازماندهی کردند و در سال ۱۹۷۵ اینها شورش را در چند ولایت در جولای ۱۹۷۵ در بدخشان، در کابل، در لغمان و لوگر شورش کردند. البته این شورش شکست خورد اما با وجود از این داود و برادرش نعیم خان هر دو اینها از همین نقطه بود که متوجه شدند، یا دست پاچه شدند یا نگران شدند و تصمیم گرفتند که راه خود را با شوروی و با حزب دیموکراتیک خلق افغانستان جدا کنند و از آنها فاصله بگیرند، همین طور است؟

بلی، موضوع اینست که با شوروی کدام تغییر عمده نیامد، هیچ قرارداد فسخ نشد، یعنی قرارداد های قبلی چیزیکه بود همان دوام داشت. اما داود خان چند مرتبه برادر خود را به امریکا و به ممالک عربی و ایران روان کرد که اگر بتواند از آنها کمک بگیرد در مسایل اقتصادی و بالاخره در اخر خودش تصمیم گرفت که همین کار مستقیماً انجام بدهد، یعنی خودش برود.

خوب، اتهامی وارد است طوریکه برخی از افغانستان شناسان غرب هم نوشته میکنند و برخی از ایرانی ها هم، که نزدیک بودند به شاه ایران. آنها میگویند که بعد از سفر ماه اپریل ۱۹۷۵ محمد داود به ایران. وقتی ایران وعده داد که به داود دو میلیارد دالر که واقعاً مبلغ بسیار هنگفت بود و اگر کمک میشد، افغانستان به پای خود آباد میشد. وقتی این وعده را داد، از داود خواست که دو کار کند: یکی اینکه روابط خود را با حزب دیموکراتیک خلق افغانستان کم کند، از آنها فاصله بگیرد، آنها را از دولت بکشد و بعد از این روابط و نزدیکی خود را با شوروی اندکی کاهش بدهد و همچنان با پاکستان نزدیک شود، از مسله پشتونستان صرفنظر کند و همچنان از آب هلمند. و گویا میگویند بعد از همین سفر بود که داود آمد و این کارها را کرد. اول یک تعداد را از جمله همان کسانی که ما پیشتر میگویند که مردم میگویند که حزبی ها بودند و شما گفتید که حزبی نیستند، اینها را برکنار کرد. عبدالحمید محتاط، جیلانی باختری، پاچا گل وفادار حتی حسن شرق که بسیار نزدیک بود و یک تعداد دیگر را. و بعدش هم

نوبت شما رسید، دو ماه بعد از همین سفر بود که شما هم از گارد خلاص شدید. این چه ارتباطی داشت، این سفر و این تصمیم ها با سفر داود به ایران.

من از دیگر کسانی که از دولت دور شدند، دکتر صاحب شریک یا فیض محمد خان یا دیگر ها. آنها خودشان در نوشته های خود دقیق از خود دفاع کردند و موضوع را طرح کردند. موضوع من که میاید من خودم شخصاً هیچ وقت عضویت حزب را نداشتیم. نامه هم در خدمت شما تقدیم کردیم از محمد داود خان که البته انرا همه میتوانند که بشنوند. من در همان زمان چون خودم خواهش کردم که من از وظیفه کنار بروم و داود خان این را قبول کرد، من را در هندوستان تعیین کرد. اما داود خان همیشه هیچوقت نمیخواست زیر تاثیر کدام حزب....

اما شما را هم پرچی میدانیستند!

بلی،

و اگر خوب شما گفتید که هیچوقت عضو پرچم نبودید، که درست است. منتهی من خودم شاهد عینی هستم، در زمانی که هنوز شما قوماندان گارد بودید، من مدیر نیوزریل یا فیلم های خبری افغان فیلم بودم. روز های سه شنبه و حید عبدالله معین وزارت خارجه میامد و فلم های خبری را که من تهیه میکردم و مینوشتم، انرا بررسی میکرد، یا به اصطلاح چک میکرد. و میدید که درست است یا نه؟ در یکی از این فلم ها شما در کنار داود هنوز بر کار بودید، در کنار داود حرکت میکردید به عنوان قوماندان گارد. و حید عبدالله از من خواهش کرد، گفت که همین عکس همی آدم را از کنار داود پس کنید، من گفتم امکان ندارد، گفت که داود را بگذارید و ضیاء مجید را بکشید از فریم. من گفتم این امکان ندارد، اگر من... ما اینطور امکانات نداریم که اینها را حذف کنیم، اگر بکشیم تمام نوار را باید بکشیم. بعد از آن قبول کرد. یعنی همان بخش راست گرای کمیته مرکزی بسیار ضد شما بود، چرا؟

اصلاً و حید عبدالله در کمیته مرکزی نبود، آدمی بود که هیچ نوع.....

قوماندان گارد را از کنار رهبر بکشید اما صلاحیت زیادی داشت که میتوانست که بگوید.

خوب بلکل! شاید این صلاحیت را خودش به خود داده، اما واقعاً و حید عبدالله ضد تماماً رفقای داود خان بود یعنی کسانی که راست گرا یا چپ گرا، هر کسی که در پهلوی داود خان بود این با او سازش نداشت. بخاطر اینکه بتواند موفق بالاتر را اشغال کند اما این واقعیت ندارد، این حرف و حید عبدالله که چیزی گفته بود.

خوب بیابیم، برسر سیاست های که بعد از سفر ایران داود خان روی دست گرفت، ما میبینیم که آهسته، آهسته روابط با پاکستان بسیار نزدیک شد، رهبرهای پاکستان بوتو آمدند به افغانستان و بعد وقتی که ضیاء آمد، ضیاء آمد خود داود هم دو بار سفر کرد به پاکستان. بوتو تا جایی که من هم به یاد دارم رفتنش را را به اسلام آباد. در انجا گویا داود خان را پدر خواند و گفت که مسئله پشتونستان را به هر گونه که حل میکنی حل کن، اما من میفهمم که پدر پسر خود را نمی شرماند و روابط بسیار گرم و نزدیک شد، همچنان در دوران ضیاء. و مسئله پشتونستان که محور سیاست های همیشه گی داود خان بود و مسئله آب هلمند. هر دواش در واقع به فراموشی رفت و از طرف دیگر روابط با شوروی سخت تر شد، و این چه نتایج را بار آورد؟

در مسایل پاکستان و قتیکه داود خان سر قدرت آمد چون محبوبیت خاص در بین مردم پشتون و بلوچ داشت. در پشتون و بلوچ خیزش های علیه دولت پاکستان شروع شد، حتی مسلحانه در برابر قوای نظامی پاکستان و دولت پاکستان عمل کردند، راهی چاره ای نداشت و دولت پاکستان بوتو خواست که همان نهضت های آزادی خواهی را که در آن منطقه ها است با داود خان صحبت کند که اقل از جنگ و آدم کشی ها در آنجا جلوگیری شود.

بلی، اما برخورد داود با رهبر شوروی که در آن زمان بسیار آدم بود که هیچ قانون بین المللی را در نظر نمی گرفت برژنف و رفقایش. در آن زمان به نظر شما چگونه برخورد بود؟ یقیناً که از نقطه نظر هر افغان وطن پرست این در نهایت درجه شهامت محمد داود را نشان میدهد. این برخورد را که نمی خواست کسی در امور داخلی افغانستان مداخله کند اما برخی از سیاستمدار ها و برخی از تحلیل گراها سیاسی غرب مثلاً پردهآلدی پروفیسور معروف انگلیسی و یک تعداد دیگر انتنی آرنولد میگویند که داود در این برخورد های سیاسی خود یکمی زیاده روی کرد، افراط کرد، حد میانه را نگاه نداشت. دوری و فاصله گیری بسیار شدیدش از شوروی، کاری درست نبود و همچنین مخالفت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را کم ارزش داد و انها را مخالفین خود را ضعیف جلوه داد و همین باعث شد که با تأسف خودش و خانواده اش و همه شان به شهادت برسند و افغانستان هم وارد یک مرحله ای شود که تا به امروز جنگ در آن دوام کند.

بلی، من در این مورد یک مقدار همراه شما هستم.

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

اما مرحوم داود خان اینقدر احساسات عمیق وطن پرستی داشت که در هیچ صورت یکی قدرت اجانب، یک قدرت بیگانه را اجازه نمی داد که برود دیکته کند و امر صادر کند و این نهایت وطنپرستی اش بود. به نظر من باید دفاع میکرد ، با اینکه او شهید شد، با اینکه کشته شد، و در افغانستان جنگ و بدبختی آمد. اما این وظیفه وجدانی او بود که باید دفاع میکرد .

بسیار خوب، فقد در آخرین سوال! بسیاری از مخالفین داود خان میگویند که شخص مستبدی بود، شهزاده وار رفتار داشت. حرف کسی را نمی شنید. به دیموکراسی اعتقاد و ایمان نداشت و برخی دیگر میگویند که نه، وطنپرست بود و عشق به افغانستان داشت و یکی از شخصیت های بزرگ تاریخ افغانستان بود. بسیار مختصر نظر شما چه است؟ من یقین میدانم که نظر شما مثبت است.

من اینطور میگویم، چون مرحوم داود خان را بسیار از نزدیک میشناختم، برای من ارزش یک پدر را دارد واقعاً او هیچ نوع امتیازی برای خود قایل نبود یعنی مثل یک انسان عادی از این وطن زندگی میکرد. ما در روز اول نظام جمهوری که بر او به رادیو کابل وقتیکه اعلام کر، اولین چیزیکه او را امتیاز میداد نسبت به دیگر طبقات، کلمه سردار بود، کلمه سردار را دور کرد و تا آخر. اولین رهبری است در افغانستان که یک پول از بودجه دولت معاش نگرفت، و هیچ پیره داری در عقب ایشان روان نبود. برای من هدایت داد حتی ا یک نفر صابمنصب نمیتواند بحیث پیره دار از پشت سر من برود. بسیار تشکر. تشکر از حضورتان ضیاء مجید. تشکر از دعوت شما، زنده باشید.

د پانیو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ